

متن پژوهی ادبی

سال ۲۴، شماره ۸۴، تابستان ۱۳۹۹

در دخمه را کرد سرخ و کبود (پژوهشی در یک بیت از داستان فرود)

حسن حیدری*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵)

چکیده

این مقاله حاصل تأمل در یکی از بیت‌های داستان فرود در شاهنامه است که در آن به ضبط، معنا و تحلیل این بیت پرداخته شده است. با استفاده از روش استقراء و با یافتن شواهدی از شاهنامه نشان داده شده است که مقصود از واژه سرخ در این بیت، زر سرخ و مقصود از واژه کبود همان لاجورد کبود است. سپس دلایل و شواهدی در جهت توأم بودن آن‌ها در طبیعت و حین کاربرد به عنوان اشیای زینتی و قیمتی در ساخت دخمه و تابوت و سایر ادوات آیین مربوط به دفن ارائه شده است. همچنین به نقش آیینی آن‌ها نیز توجه شده است. سپردن پیکر مردگان در دخمه بخشی از مراسم آیینی آماده کردن پیکر برای نهادن در دخمه و یا خاک سپاری در شاهنامه است که قدمت آن را نشان می‌دهد. در اجرای این آیین استفاده از فلز زر و سنگ لاجورد هم کاربرد زینتی و هم کاربرد نمادین داشته است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، دخمه، زر، لاجورد، سرخ، کبود.

* E.mail: h-haidary@araku.ac.ir

مقدمه

بخشی از عظمت حماسه ملی ایران به جهت اشتغال آن بر ارزش‌های آیینی و فرهنگی تمدن ایرانی است. محققان برخی از این رسم‌ها و آیین‌ها را که از مرحله اسطوره به حماسه رسیده‌اند به شایستگی بررسی کرده‌اند، اما برخی از آن‌ها هنوز به شیوه درخور کشف و شناسانده نشده‌اند. بیت‌هایی در شاهنامه هستند که به تنهایی بخشی از لایه‌های تودرتوی فرهنگ و تمدن ایرانی را در خود فشرده‌اند.

در این جستار یکی از بیت‌های داستان فرود مطرح شده که در آن به بخشی از آیین دخمه، تدفین و سوگ اشاره شده است:

در دخمه را کرد سرخ و کبود تو گفتی که بهرام هرگز نبود
(فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر سوم: ۹۹)

۱. بیان مسأله و پرسش پژوهش

بیت مورد بحث از داستان فرعی (اپیزود) تازیانه بهرام در داستان فرود پسر سیاوش است. پس از آن که بهرام آگاه می‌شود که تازیانه خود را در میدان نبرد گم کرده است، درصدد یافتن آن برمی‌آید. با وجود مخالفت سایر پهلوانان، دست از طلب نمی‌دارد تا آن را پیدا می‌کند، اما حین بازگشت در محاصره سپاه توران به رهبری پیران و تژاو قرار می‌گیرد. در این نبرد نابرابر به شدت مجروح می‌شود و کم‌جان و بی‌رمق از پای می‌افتد. در این حال گیو که نگران سلامت او شده - به تعبیر فردوسی: «دل گیو گشت از برادر درشت» (۱۳۸۸؛ ج ۴: ۷۳) - حرکت می‌کند تا او را بیابد. در راه با پیکر نیمه جان برادر مواجه می‌شود و او را به لشکرگاه ایران برمی‌گرداند، اما بهرام بر اثر جراحات‌های سخت جان می‌دهد. گیو، پیکر او را برای نهادن در دخمه آماده می‌کند:

بیاوردش از جایگاه نبرد به کردار ایوان یکی دخمه کرد
 بیاگند مغزش، به مشک و عبیر تنش را پوشید چینی حریر
 برآین شاهنش بر تخت عاج بخوابید و آویخت بر سرش تاج
 در دخمه را کرد سرخ و کبود تو گفستی که بهرام هرگز نبود
 شد آن لشکر نامور سوگوار ز بهرام و از گردش روزگار
 (فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر سوم: ۹۹)

معنای سه بیت نخست و بیت آخر روشن است؛ در شاهنامه هنگامی که شاه یا پهلوانی جان می‌سپارد اگر مانع خاصی در کار نباشد، معمولاً او را به همین شیوه‌ای که نمونه‌اش را در بیت‌های نقل شده می‌بینیم در دخمه می‌نهند و یا به خاک می‌سپارند. البته الزامی برای بجا آوردن این مراسم در خصوص همه شخصیت‌های مهم شاهنامه دیده نمی‌شود. این بیت‌ها مراحل آماده کردن پیکر مرده، مومیایی و نهادن آن را در دخمه نشان می‌دهد. بحث بر سر بیت چهارم است، چرا گویو «در دخمه» را مطابق برخی دست‌نویس‌ها و یا «سر دخمه» را مطابق برخی دیگر از دست‌نویس‌ها سرخ و کبود می‌کند؟ در این مقاله قصد داریم راجع به ضبط و معنای این بیت پژوهش کنیم و با استفاده از شواهد درون‌متنی و برخی از شواهد برون‌متنی آن را معنا کنیم و برای این پرسش پاسخی بیابیم.

۲. پیشینه پژوهش

جست‌وجو در منابع چاپی مانند کتاب‌شناسی فردوسی، شاهنامه و فهرست مقالات ایرج افشار و منابع غیرچاپی از جمله سایت‌های تخصصی نشان می‌دهد که تاکنون این بیت به صورت مجزا و مطالعه موردی مطرح نشده است. مصححان شاهنامه و شارحان آن، گاه از

این بیت بدون اشاره خاصی گذشته‌اند یا بدان به اختصار پرداخته‌اند که در جای خود مطرح و ارجاع لازم داده شده است.

۲-۱. بخش نخست، ضبط بیت: درِ دخمه یا سرِ دخمه؟

با جست‌وجو در شاهنامه مشخص می‌شود که حدود ۱۰ نفر اعم از شاه و پهلوان پس از مرگ به دخمه سپرده شده‌اند. از میان آن‌ها دو نفر تورانی و بقیه ایرانی هستند که به این شخصیت‌ها در جای خود اشاره خواهد شد. فردوسی در باب دخمه هیچ‌یک از این افراد جز بهرام گودرز، تعبیر «سرخ و کبود کردن درِ دخمه» را به کار نمی‌برد. در ترجمه عربی بنداری از شاهنامه نیز این بیت ترجمه نشده یا در نسخه مورد استفاده مترجم نبوده است. برای پاسخ به پرسش مقاله، نخست بیت را به لحاظ ضبط متن و دست‌نویس‌ها بررسی می‌کنیم. این بیت به هر دو صورت «درِ دخمه» و «سرِ دخمه» در دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه ضبط شده است. تعداد دست‌نویس‌هایی که «درِ دخمه» ضبط کرده‌اند، بیشتر است؛ خالقی مطلق متن را مطابق دست‌نویس‌های فلورانس (۶۱۴ هجری قمری)، طوپقاپوسرای (۷۳۱ هجری قمری)، قاهره (۷۴۱ هجری قمری)، لنینگراد و هفت دست‌نویس دیگر به «درِ دخمه» تصحیح کرده است. اما در دست‌نویس لندن (۶۷۵ هجری قمری) و قاهره (۷۹۶ هجری قمری)، «سرِ دخمه» ضبط شده است. در دست‌نویس‌های لنینگراد، قاهره، پاریس (۸۴۴ هجری قمری) و برلین (۸۹۴ هجری قمری) به صورت «دخمه کردند» و در دست‌نویس‌های فلورانس (۶۱۴ هجری قمری)، لندن (۸۹۱ هجری قمری)، طوپقاپوسرای (۹۰۳ هجری قمری)، لیدن (۸۴۰ هجری قمری)، واتیکان (۸۴۸ هجری قمری) و آکسفورد (۸۵۲ هجری قمری) به صورت «دخمه کرد» ضبط کرده‌اند. همچنین در دست‌نویس قاهره بجای سرخ، زرد ضبط شده است. از میان

سایر تصحیح‌های شاهنامه در تصحیح ژول موهل^۱ به صورت «در دخمه کردند» ضبط شده (فردوسی ۱۳۶۳؛ ج ۲: ۳۵۰) و نسخه ویرایش کزازی مطابق ضبط خالقی مطلق است (فردوسی، ۱۳۸۸؛ ج ۴: ۷۵). علاوه بر این، در شاهنامه چاپ مسکو بیت به صورت «سر دخمه کردند سرخ و کبود» ضبط شده است (فردوسی، ۱۹۶۵؛ ج ۴: ۱۱۲).

ضبط «سرِ دخمه» هم مفید معناست، اما به دو دلیل ضبط «درِ دخمه» بر «سرِ دخمه» ترجیح دارد:

- ۱- به لحاظ متن، تعداد دست‌نویس‌هایی که «درِ دخمه» ضبط کرده‌اند، بیشتر است. همچنین تعداد دست‌نویس‌های کهنی که «درِ دخمه» ضبط کرده‌اند، قابل توجه است.
- ۲- از حیث رعایت ترتیب منطقی در اجرای مراحل آماده کردن پیکر مرده و قرار دادن آن در دخمه نیز ضبط «درِ دخمه» منطقی‌تر می‌نماید. توضیح آن که با توجه به شواهدی که در شاهنامه در خصوص دخمه و نهادن پیکر در آن دیده می‌شود، یک نوع از دخمه را در صخره می‌تراشیده‌اند که به نام گور صخره‌ای یا گور- دخمه خوانده می‌شده است. روش دیگر این بوده که دخمه را در باغ یا دشت با توجه به مصالح بومی منطقه می‌ساخته‌اند. سپس پیکر متوفی را برای قرار دادن در دخمه طی مراحل آماده می‌کرده‌اند. البته این مراسم آماده کردن پیکر، مخصوص دخمه نیست، چرا که ما در مورد تدفین اسکندر می‌بینیم که همه مراحل اجرا می‌شود، اما تابوت او را به خاک و نه دخمه می‌سپارند (همان: ج ۷، ۹۱). مراحلی که باید قبل از سپردن به دخمه طی شود با شستن پیکر با گلاب و زدودن ناپاکی (خون، خاک و...) از آن و پوشاندن با پارچهٔ دیا یا حریر آغاز می‌شده است، سپس قسمت سر را از کافور و مشک می‌انباشته‌اند. اگر قصد مومیایی داشته‌اند پهلو و سر را تهی و از خون خشک می‌کرده‌اند و سپس پیکر را به انگبین و موم آغشته می‌کرده‌اند. اگر متوفی شاه یا شخص بزرگی بوده، تختی از زر یا

عاج جهت نهادن پیکر بر روی آن آماده می‌شده است. سپس تاجی بالای سر پیکر می‌آویخته‌اند و جواهر و زینت‌آلات را همراه با مواد خوشبو کنار آن تعبیه می‌کرده‌اند. در مرحله آخر بر او مویه می‌کرده‌اند و بزرگان قوم هر یک سخنی در بزرگداشت او می‌گفته و طلب آموزش می‌کرده‌اند. در مرحله آخر، درگاه دخمه را با سنگ یا مواد آهکی استوار کرده و محل را ترک می‌کرده‌اند.

در بیت مورد بحث ما نیز نظیر همین مراحل اجرا می‌شود، چنان که فردوسی روایت کرده، گیو نخست پیکر بهرام را از دشت نبرد برمی‌گرداند. آنگاه به کردار کاخ برایش دخمه می‌سازد. دخمه بهرام از نوع صخره‌ای نیست، چون گیو او را از محل نبرد دور کرده است، بلکه از نوعی است که در باغ ساخته شده و نظیر آن باز هم در شاهنامه دیده می‌شود. بعد از آن، سر بهرام را با مشک و عیبر و تن او را با حریر چینی می‌پوشاند. سپس تختی از عاج برایش می‌سازد و بر سرش تاجی می‌آویزد. در مرحله آخر در دخمه را سرخ و کبود می‌کند و همراه با لشکر آنجا را ترک می‌کند. پس، آخرین مرحله، بستن در دخمه و نه سر دخمه است. چون سر دخمه یا سقف آن که معمولاً بلند است، قبلاً ساخته شده یا از صخره برآورده شده است. بنابراین جهات، ضبط «در دخمه» بر «سر دخمه» ترجیح دارد.

۲-۲. بخش دوم: معنای بیت و پاسخ به پرسش پژوهش

ابتدا آنچه را شارحان پیرامون بیت حاضر نوشته‌اند مرور می‌کنیم: خالقی مطلق توضیحی راجع به این بیت در قسمت یادداشت‌های شاهنامه نیاورده است. جوینی پس از ذکر چند نسخه بدل در پانوش، نوشته است: «باید سرخی نشانه کشته شدن باشد. «کبود»: در ایران باستان کبود و سیاه نشانه سوگواری بوده است» (فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۷۰). کزازی با تردید نوشته است: «به درستی روشن و دانسته نیست که چرا در

دخمه را سرخ و کبود می کرده‌اند. می‌تواند بود که سرخی نماد خون باشد و نشانه آن که پهلوان در آوردگاه جان باخته است و کبودی نماد مرگ و نشانه سوگ و اندوه، در دریغ در گذشت او» (فردوسی، ۱۳۸۸: ج ۴، ۴۴۸).

حدس جوینی و کزازی اصالتاً و عموماً در شاهنامه درست است؛ یعنی رنگ کبود نشانه و رنگ سوگ بوده است و بازماندگان به جهت سوگواری جامه کبود یا نیلی به تن می‌کرده‌اند و یا گرد نیل می‌افشانده‌اند. برای کاربرد رنگ سرخ هم قرینه‌هایی یافت می‌شود که نشان سوگ و حتی انتقام باشد، اما پرسش این است که چرا در دخمه را سرخ و کبود کرده‌اند؟

دوم؛ آیا قرینه‌ای یا قرائنی از سایر بیت‌های شاهنامه در این خصوص یافت می‌شود؟ برای دست‌یابی به پاسخ مناسب این سؤال بهتر است تا با روش استقرایی در شاهنامه به جست‌وجو پردازیم، چراکه به هر روی شاهنامه روایتی منسجم از زندگی قوم ایرانی از سپیده دم تاریخ تا غروب پادشاهی در آغاز دوره اسلامی است.

در بخش نخست شاهنامه، نخستین بار به مراسم سوگواری ایرج اشاره شده است: «سر بریده‌اش را در پرنیانی پیچیده و در میان تابوتی زرینه می‌نهند و به سوی فریدون سیل می‌دارند» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۶۰). در بیت‌های مربوط، سخنی از دخمه نیست، اما نکته‌ای که از جهت دیگر به بحث مربوط است، درج شده و آن کاربرد تابوت زر است:

هیونی برون آمد از تیره گرد	نشسته بر او سوگواری بدرد
خروشی بزار و دلی سوگوار	یکی زر تابوتش اندر کنار
به تابوت زر اندرون پرنیان	نهاده سر ایرج اندر میان

(فردوسی، ۱۳۷۹؛ جلد یک: صفحه ۷۷)

این بیت نشان می‌دهد که زر فقط در بنای دخمه متوفی کاربرد ندارد، بلکه در تابوت و - چنان که شواهد بعد نشان می‌دهد- در تخت و تاج و حتی دیبای زربفت مورد استفاده در دخمه هم ممکن است کاربرد داشته باشد.

نخستین بار در مرگ فریدون است که سخن از ترتیب دخمه می‌رود: «منوچهر در مرگ پدرش فریدون زنارخونین می‌بندد و بر آیین شاهان دخمه‌ای از زر و لاژورد می‌سازد و پیکر شهریار بر فراز تختی می‌نهد و بالای آن تاجی می‌آویزد و در دخمه را می‌بندد» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۶۲). این موضوع در بیت‌های زیر بیان شده است:

منوچهر بنهاد تاج کیان	به زنارخونین بیستش میان
بر آیین شاهان یکی دخمه کرد	چه از زر سرخ و چه از لاجورد
به پدرود کردنش رفتند پیش	چنان چون بود رسم و آیین و کیش
در دخمه بستند بر شهریار	شد آن ارجمند از جهان زار و خوار

(فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر یکم: صفحه ۱۵۷)

در بیت اول به رسمی اشاره شده که ربطی به این جستار ندارد، اما در چند جای دیگر شاهنامه هم بدان اشاره شده است. مثلاً زنارخونین در داستان سیاوش که تاکنون منشأ آن به صورت قطعی شناخته نشده است و برخی آن را نشانه سوگ قلمداد کرده‌اند (آبادی باویل، ۱۳۵۰، ۶۹ و کزازی، ۱۳۸۲؛ جلد سوم: ۴۷۴). اما از بیت دوم، سه نکته حاصل می‌شود که به بحث ما مربوط است: یکی آن که منوچهر دخمه را بر آیین شاهان می‌سازد؛ بنابراین، طبق شواهد شاهنامه، دخمه به شاهان و پهلوانان سرشناس اختصاص داشته است. شواهد متعددی در شاهنامه هست که کشتگان جنگ را یا به علت تنگنای وقت و امکانات با خاک می‌پوشانده‌اند و یا اگر مجال و امکان فراهم بوده به ستودان و

نیز به خاک می سپرده‌اند. تعبیر دیگر فردوسی در این باب «دخمه خسروانی» است که در وصیت قباد خطاب به برادرش قارن کاوه آمده است:

اگر من روم زین جهان فراخ برادر بجایست با برز و شاخ
یکی دخمه خسروانی کند پس از رفتنم مهربانی کند
سرم را به کافور و مشک و گلاب تنم را بدان جای جاوید خواب
سپار ای برادر تو پدرود باش همیشه خرد تار و توپود باش
(فردوسی، ۱۹۶۶؛ جلد ۲: صفحه ۱۷)

دوم آن که دخمه‌ای که در اینجا ذکر شده از نوع صخره‌ای و تراشیدنی نیست، بلکه در شهر یا باغ ساخته شده و چون یک دخمه پادشاهی است در بنای آن از جمله از یک فلز گرانبها (زر سرخ) و از یک سنگ گرانبها (لاجورد) استفاده شده است. سوم آن که زر به همراه لاجورد به کار رفته و همین بیت است که قرینه اصلی برای بیت مورد بحث ما در داستان بهرام شمرده می‌شود. به احتمال بسیار، مقصود از دو واژه سرخ و کبود در این بیت، زر سرخ و لاجورد است که به مجاز به سرخ و کبود کردن در دخمه تعبیر شده است:

در دخمه را کرد سرخ و کبود تو گویی که بهرام هرگز نبود
(فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر سوم: ۹۹)

یک نکته در بیت سوم مندرج است: پیکر فریدون را روی تخت عاج قرار داده‌اند. شواهد دیگری در شاهنامه هست که پیکر را روی تخت زر هم می‌نهادند. مجموع این

نشانه‌ها گویای آن است که برای آماده کردن پیکر بزرگان و اشخاص معروف جهت سپردن پیکر آن‌ها در دخمه از فلزات و اشیاء گرانبها مانند زر، سیم، عاج و سنگ لاجورد استفاده می‌شده است.

غیر از فریدون - که نام بردیم - در ادامه نام چند تن از شاهان و پهلوانان در شاهنامه ذکر می‌شود که پیکر آن‌ها نیز در دخمه نهاده شده، اما در هیچ یک تغییر مورد بحث ما تکرار نشده در حالی که به سایر اجزای دخمه؛ یعنی سر و درگاه دخمه گاه اشاره شده است:
الف - سهراب: پس از مرگ سهراب، رستم قصد داشته مطابق آیین شاهان و پهلوانان دخمه‌ای زرین برای او بسازد، اما چون احتمال داده که با ترک محل، آن بنا باقی نماند یا بدان دستبرد زده شود، دخمه‌ای از سم ستور می‌سازد:

همی گفت اگر دخمه زرین کنم	ز مشک سیه گردش آگین کنم
چو من رفته باشم نماند به جای	و گرنه مرا خود همین است رای
یکی دخمه گردش ز سم ستور	جهانی به زاری همی گشت کور

(فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر دوم: صفحه ۱۹۸)

درخصوص بیت اخیر، نظرهای مختلفی تاکنون ارائه شده است که در آخرین آن‌ها نویسنده بر آن است که رستم احتمال می‌داده اگر دخمه زرین بسازد بعد از رفتنش ایرانیان به نشانه دشمنی آن را ویران خواهند کرد؛ بنابراین، «دخمه‌ای از سم ستور (جایگاه کنده زیر زمینی مورد استفاده چارپایان، کشاورزان و چوپانان که فردوسی در داستان «پادشاهی بهرام گور» نیز سُم را یک بار دیگر در همین معنای کنده زیر زمینی به کار برده) برای سهراب برمی‌گزیند، سهراب را در آنجا دفن می‌کند تا بتواند روی آن را بپوشاند و

گور او را برای همیشه گم و از انظار دشمنان سهراب پنهان کند» (شایگان فر، ۱۳۹۱: ۸۵).
بیت مورد اشاره در داستان پادشاهی بهرام گور آمده است:

ز گاووان ورز و ز گاووان شیر ز پشیم و ز روغن ز کشک و پنیر
همه دشت و کوه و بیابان به کنام کس او را بگیتی ندانست نام
بیابان سراسر همه کنده سم همان روغن گاو در سم بخم
(فردوسی، ۱۹۶۸؛ جلد هفتم: صفحات ۳۶۴-۳۶۳)

ب- فرود: فقط اشاره شده که دخمه‌ای بر بالای کوهسار برای او ساخته شده است و از اجزای دخمه سخنی گفته نشده است. نکته مهم این است که دخمه در اینجا به معنای تابوت است.

ج- بهرام گودرز: بیت مورد بحث ما در همین داستان است. در برخی نسخه‌ها سر دخمه و در برخی دیگر در دخمه ضبط شده است که در جای خود بحث شد.

د- پیران ویسه: در دخمه‌ای که به دستور کیخسرو برای پیران ساخته شده به جزئیات اشاره‌ای نمی‌شود. فقط به سر دخمه اشاره شده که در اینجا به معنای سقف و ارتفاع دخمه است:

یکی دخمه فرمود خسروز مهر بر آورده سر تا به گردان سپهر
(فردوسی، ۱۳۸۴؛ جلد پنجم: صفحه ۱۵۵)

ه- رستم: فرامرز در باغ دخمه‌ای برای رستم می‌سازد. در این بیت به سر و در دخمه، هر دو اشاره شده که سر همچنان به معنای سقف است:

به باغاندرون دخمه‌ای ساختند سرش را به ابر اندر افراختند...
در دخمه بستند و گشتند باز شد آن نامور شیر گردن‌فراز
(فردوسی، ۱۳۸۴؛ جلد ششم: صفحه ۲۲۴)

و- دارای داراب: در اینجا به دخمه اشاره نشده، اما بجای آن از واژه ستودان استفاده شده است. تابوت دارا نیز مانند تابوت ایرج از زر است:

نهادش به تابوت زران‌درون بزرگان همه دیدگان پر ز خون
چنین تا ستودان دارا برفت همی پوست گفستی بر او بر بکفت
(فردوسی، ۱۳۸۴؛ جلد ششم: صفحه ۲۷۲)

یک احتمال این است که فردوسی ستودان را در اینجا به معنای دخمه به کار برده باشد و کاربرد تابوت زرین این احتمال را تقویت می‌کند. چنان که در داستان رستم و اسفندیار، رستم خطاب به اسفندیار از دلاوری‌های خود در جنگ مازندران می‌گوید:

سر جادوان را بکندم ز تن ستودان ندیدند و گور و کفن
(فردوسی، ۱۹۹۶؛ جلد ششم: صفحه ۱۷۵)

همچنین در نامه افراسیاب به پشنگ - که با نوعی تحقیر و فروداشت از سام یاد شده - آمده است:

دگر سام رفت از بر شهریار همانا نیاید بدین کارزار

ستودان همی سازدش زال زر ندارد همی جنگ را پای و پر
(فردوسی، ۱۹۶۶؛ جلد دوم: صفحه ۱۴)

ز- شیرین: در اینجا جزئیاتی از در یا درگاه دخمه گفته می‌شود. شیرین قبل از خودکشی از شیروی می‌خواهد که در دخمه خسرو را باز کند تا چهره او را ببیند. نگهبان در را باز می‌کند و شیرین رخ بر رخ خسرو می‌نهد و سپس زهر می‌خورد و می‌میرد. شیروی برای او دخمه دیگری می‌سازد و در دخمه خسرو را از نو استوار می‌کند (فردوسی، ۱۹۹۶؛ جلد نهم: صفحه ۲۰۹).

ح- یزدگرد: آخرین شاه شاهنامه است که برای او دخمه ساخته می‌شود. در اینجا نیز دخمه در باغ است و فقط از سقف بلند آن سخن گفته است (فردوسی، ۱۳۸۷؛ جلد نهم: صفحه ۲۴۷).

ملاحظه می‌شود که نسبت به کل شخصیت‌های شاهنامه تعداد کسانی که برایشان دخمه ساخته شده چندان نیست. در خصوص باقی افراد شاهنامه یا سخنی از مرگ آنها در میان نیست یا فقط به مرگ آنها اشاره می‌شود و کسانی نیز چون ضحاک و کیخسرو نمی‌میرند، بلکه سرنوشت دیگری دارند. ضحاک به دست فریدون به بند کشیده می‌شود که مدام در آن خواهد ماند و کیخسرو زنده پیش یزدان می‌رود:

خردمند از این کار خندان شود که زنده کسی پیش یزدان شود
(فردوسی، ۱۳۸۴؛ جلد پنجم: صفحه ۲۸۶)

۲-۳. دلایل کاربرد زر و سیم در دخمه، گور- دخمه و گورهای زمینی

در ادامه به دلیل یا دلایل کاربرد زر و سیم در دخمه، گور-دخمه و گورهای زمینی می‌پردازیم:

الف- قبل از شروع داستان بهرام، پس از کشته شدن فرود - که داستان اصلی است- برایش دخمه‌ای در بالای کوه ترتیب می‌دهند:

بفرمود تا دخمه‌ای شاهوار نهادند زیراندرش تخت زر تن شاهوارش بیاراستند سرش را به کافور کردند خشک نهادند بر تخت و گشتند باز	بکردند بر تیغ آن کوهسار به دیبای زربفت و زرین کمر گل و مشک و کافور و می خواستند تنش را به دبق و گلاب و به مشک شد آن شیر دل مرد با نام و ناز (فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر سوم: صفحه ۵۹)
--	--

ب- در دوره تاریخی شاهنامه، وقتی که اسکندر در جوانی از دنیا می‌رود، هم در تابوت و هم در کفن او زر به کار می‌رود:

ببردند صندوق زرین به دشت سکوبا بشستش به روشن گلاب ز دیبای زربفت کردش کفن تن نامور زیر دیبای چین سر تنگ تابوت کردند سخت	همی ناله از آسمان برگذشت پراگند بر تنش کافور ناب خروشان بر آن نامدارانجمن نهادند تا پای در انگبین شد آن شاخ گستر نیازی درخت (فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر ششم: صفحه ۱۲۳)
--	---

ج- در پادشاهی کسری نوشین روان سخن از سفارش ساخت دخمه از طرف شخص شاه است و در اینجا موضوع با تفصیل بیشتری مطرح می‌شود. او وصیت می‌کند که بعد از مرگ برایش کاخ- دخمه‌ای بسازند. این دخمه‌های آکنده از زر و گوهر و سایر اسباب تجمل است:

چو من بگذرم زین جهان فراخ	بر آورد باید یکی خوب کاخ
به جایی کزو دور باشد گذر	نپرد بر او کرگس تیز پر
دری دور بر چرخ ایوان بلند	به بالا بر آورده برده کمند
نبشته بر او بارگاه مرا	بزرگی و گنج و سپاه مرا
فراوان ز هر گونه افکندنی	هم از رنگ و بوی و پراگندنی
به کافور تن را توانگر کنید	ز مشک از بر تارک افسر کنید
ز دیبای زر بفت پر مایه پنج	بیارید ناکار دیده ز گنج
پوشید بر ما به رسم کیان	بر آیین پاکان ساسانیان
بسازید هم زین نشان تخت عاج	بیاویخته از بر عاج تاج
همان هر چه زرین به پیش‌اندر است	اگر طاس و جام است اگر میجر است ...
وز آن پس بر آرید درگاه را	نباید که بیند کسی شاه را

(فردوسی، ۱۳۸۶؛ دفتر هفتم: صفحات ۴۶۰-۶۱)

این دخمه خسروانی که نوشین روان سفارش ساخت آن را می‌دهد - و از نوع صخره‌ای و دور از دسترس است - تمام لوازم و جزئیات پراکنده سایر شواهد را یکجا در درون خود دارد و چنان که خود اشاره کرده برای نشان دادن اسباب تجمل و وسعت گنج است: کتیبه و سردر، مواد معطر و نگهدارنده مثل مشک و کافور، دیبای زربفت، سایر

گنج‌ها و طلاها، تخت عاج، تاج شاهی و ظروف زرین، همه گویای تعلق دخمه به یک پادشاه بزرگ است.

شواهد بیشتری هم در شاهنامه وجود دارد که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از آن چشم‌پوشی می‌کنیم. چنان که اشاره شد، دخمه ممکن بوده در کوه ساخته شود، مانند دخمه فرود یا در باغ ساخته شود. مصادیقی از هر دو نوع در شاهنامه موجود است. مثلاً دخمه ساختن کیخسرو برای پیران ویسه (دفتر چهارم: ۱۵۷-۸) و کاووس (همان: ۳۲۶). همچنین دخمه ساختن فرامرز برای رستم (دفتر پنجم: ۴۵۸-۹).

مراحل کار در تمام نمونه‌ها تقریباً مشابه است و ملاحظه می‌شود که کاربرد زر و سایر لوازم زینتی که از جنس زر است در تجهیز مراحل مختلف ترتیب دخمه رواج داشته است. تحقیق در منشأ دخمه که آیا بومی فرهنگ ایرانی است یا از سایر فرهنگ‌ها به فلات ایران آمده، موضوع دیگری است که جداگانه باید بحث شود. فقط اشاره می‌شود که در مرحله قبل از ساخت دخمه، رسم نهادن مردگان بر بلندی‌ها رواج داشته است. برخی از اهل تحقیق بر آنند این آیین ریشه آریایی و هند و اروپایی ندارد: «در میان هند و اروپاییان به خاک سپردن یا سوزاندن مردگان هر دو رایج بوده است، اما آیین نهادن مردگان بر فراز کوه و سپس در استودان‌ها که در آیین زردشتی راه جسته است ظاهراً قدمتی آریایی یا هند و اروپایی ندارد و احتمالاً ملهم از آیین‌های بومی یا دخیل در غرب ایران است که بر شکل مقابر صخره‌ای مادی و هخامنشی نیز اثر گذاشته است» (بهار، ۱۳۸۷: ۴۸۶). احتمال دیگر در خصوص منشأ گور-دخمه‌ها و دخمه‌های صخره‌ای به فرهنگ اورارتویی^۱ منتسب شده است که از آنجا به فرهنگ آریایی رسیده و وارد فلات ایران شده است. فرهنگ اورارتویی در سرزمینی رواج داشته که حدود ارمنستان امروزی را دربر می‌گرفته و تا نواحی شمال غرب ایران و

1- Urartu

دریاچه ارومیه امتداد داشته است. تمدن مادی آن را از فرهنگ اورارتو اخذ و بومی سازی کرده است. مثلاً در دخمه کسری نوشین روان دیدیم که فردوسی از «سر در» یا به اصطلاح معماران «کتیبه» آن سخن می گوید. بر آن کتیبه نوشته و تزئیناتی مترتب بوده است. ظاهراً ساخت کتیبه و ایجاد تزئینات دخمه، بومی فرهنگ مادی است که به تمدن هخامنشی و اشکانی منتقل شده است.

۲-۴. دلیل کاربرد فلز زر و سنگ لاجورد

فلز زر به دلیل ماندگاری طولانی و عدم فساد دارای ارزش ذاتی است. بنابر این کاربرد زر در آرامگاه متوفی علاوه بر آن که بیانگر اهمیت آن شخص است به بنای یادبود او ماندگاری بیشتری می بخشد.

در طبیعت نیز زر و لاجورد توأمان هستند. در لابلای سنگ لاجورد نقطه‌های زر وجود دارد «و هر چه نیکوتر باشد آن است که سنگ بسیار با او آمیخته بود و درو نقطه‌های زر بتوان دید» (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۱۶).

لاجورد از سنگ‌هایی است که از عهد باستان در ایران آن را می شناختند: «قدیم‌ترین سند تاریخی که در آن به نام لاجورد ایران اشاره شده، کتیبه‌های آشوری است» (زاوش، ۱۳۷۵: ۲۰۷). یکی از پادشاهان آشور در قرن هفتم قبل از میلاد، مادها را در نزدیکی دماوند شکست می دهد و از جمله غرامت‌هایی که دریافت می کند قریب ۱۰ تَن لاجورد است (همان). در تمدن بابلی و سومری نیز سنگ لاجورد جزء فلزات قیمتی مانند طلا و نقره است (ساندارز، ۱۳۸۸: ۴۱). می دانیم که این تمدن‌ها بر تمدن ایرانی تأثیر گذاشته‌اند «ما دو هزار سال پیش از هخامنشی‌ها دولت عیلام را داریم که در بخش عظیمی از ایران حاکم بوده‌اند و آثارش در بخش‌های عظیمی از ایران پراکنده است» (بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

در دوره هخامنشی و ساسانی لاجورد مصرف زیادی داشته است. نوشته‌اند که ظاهراً تخت طاقدیس از لاجورد ساخته شده بوده و آسمان آن از زر و لاجورد بوده است. همچنین در دوره ساسانی مجسمه‌های مختلفی از لاجورد ساخته شده است (زاوش، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

افزون بر موارد پیش گفته، دلالت‌های نمادین رنگها نیز در شاهنامه مطرح است. اشاره شد که رنگ سرخ در مواردی نشانه انتقام و سوگ و رنگ لاجوردی (کبود) رنگ سوگواری است. نمونه آن در ستایش زال دیده می‌شود: «هر پهلوانی که در نبرد با وی درآویزد بی‌گمان مادرش جامه لاژوردی کند و در سوگ وی نشیند» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۶۳). فردوسی به کنایه از این موضوع سخن می‌گوید:

به آواز گفتند گردنکشان که مردم نیند کسی زین نشان
هر آن کس که با او بجوید نبرد کند جامه مادر بر او لاژورد
(فردوسی، ۱۳۷۹؛ جلد یکم: صفحه ۱۴۶)

در خاتمه بحث دو بیت شاهد از متون نظم فارسی نیز نقل می‌شود که همراهی زر و لاجورد را می‌رساند:

پرنیان و نسیج بر ناهل لاجورد و طلی است بر دیوار
(سعدی، ۱۳۶۸: صفحه ۱۱۴)

زمین چون زر و آب چون لاجورد چو دیبای نیم ازرق و نیم زرد
(نظامی، ۱۳۷۶: صفحه ۴۶)

نتیجه گیری

بررسی یک بیت از داستان فرود در این جستار مدنظر بوده است و نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که یکی از موارد استفاده فلزات و سنگ‌های گرانبها در ساخت دخمه و تزئین آن و نیز در تابوت بزرگان و اشراف بوده است. در شاهنامه مواردی از کاربرد توأمان زر و لاجورد در ساخت و تزئین دخمه دیده می‌شود که در بیت مورد بحث نیز دو رنگ سرخ و لاجوردی اشاره به زر سرخ و سنگ لاجورد است. این نتیجه از طریق استقراء در بیت‌هایی که ساخت دخمه در شاهنامه مطرح بوده به دست آمده است. فلز زر و سنگ لاجورد هم‌نشینی طبیعی نیز دارند و در معادن طبیعی با هم یافت می‌شوند. سپس نقش‌های زینتی و نمادین یافته‌اند.

این جستار با بررسی یک بیت از داستان فرود در شاهنامه نشان می‌دهد که از جمله با به کار گیری روش استقراء می‌توانیم به ضبط و معنای بهتر برخی از بیت‌های شاهنامه دست پیدا کنیم. چون شاهنامه یک متن منسجم و متضمن روایت اوج و فرود پادشاهی‌ها و خاندان‌ها است پس آیین‌های مشترک آن‌ها را تکرار می‌کند. این تکرار می‌تواند در زدودن ابهام از ضبط و معنای متن به ما کمک کند. همچنین یافتن سابقه آیین‌هایی مثل آیین دخمه در متون قبل و بعد شاهنامه و آوردن شواهدی از آن‌ها به معنای بهتر بیت‌ها در شاهنامه یاری می‌رساند.

منابع

آبادی باویل، محمد. (۱۳۵۰). *آیین‌ها در شاهنامه فردوسی*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). *از اسطوره تا تاریخ*. چ ۶. تهران: نشر چشمه.

جوینی، عزیزالله. (۱۳۸۸). *داستان فرود سیاوش*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران:

- زاوش، محمد. (۱۳۷۵). *کانی شناسی در ایران قدیم*. ج ۱ و ۲. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سانداز، ن. ک. (۱۳۸۸). *حماسه گیل گمش*. ترجمه محمد اسماعیل فلزی. چ ۳. تهران: انتشارات هیرمند.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۹۰). یکی دخمه کردش ز سم ستور. *زبان و ادب فارسی*، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد واحد سنندج. س ۴. ش ۱۱. صص ۷۵-۸۶.
- طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۴۸). *تنسوخ نامه ایلیخانی*. مقدمه و تعلیقات محمد تقی مدرس رضوی، چ ۱. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۸). *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)*. چ ۴. چ ۳. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۸۴). *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)*. چ ۵. چ ۱. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۸۴). *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)*. چ ۶. چ ۱. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۷۹). *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)*. چ ۱. چ ۱. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۸۳). *نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)*. چ ۳. چ ۱. تهران: انتشارات سمت.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶) **شاهنامه**. د ۳. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- _____ . (۱۳۸۶). **شاهنامه**. د ۱. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- _____ . (۱۳۸۶). **شاهنامه**. د ۲. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- _____ . (۱۳۸۶). **شاهنامه**. د ۷. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- _____ . (۱۳۶۳). **شاهنامه**. ج ۲. تصحیح ژول موهل. چ ۳. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____ . (۱۹۶۵). **شاهنامه**. ج ۴. به اهتمام ر. علی‌یف، آ. برتلس و م. ن. عثمانوف تحت نظر عبدالحسین نوشین. مسکو.
- _____ . (۱۹۶۶). **شاهنامه**. ج ۲. تحت نظر ی. ا. برتلس و ل. گوزلیان. مسکو.
- _____ . (۱۹۶۸). **شاهنامه**. ج ۷. به اهتمام م. ن. عثمانوف زیر نظر عبدالحسین نوشین. مسکو.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۶) **شرفنامه**. تصحیح و حواشی حسن وحیددستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۲. تهران: انتشارات قطره.

